

نگرش حداکثری به فقه و پیامدهای آن با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

سیدکاظم سیدباقری
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

محسن پیربالائی
نویسنده و پژوهشگر حوزوی

چکیده

نگرش حداکثری، نگاهی جامع‌نگر به دین و فقه بوده و دین را در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها دارای نقش می‌داند. در این پژوهش، پیامدهای نگرش حداکثری به فقه حکومتی، بررسی می‌شود و سؤال اصلی آن است که نگرش حداکثری به فقه حکومتی چیست و پیامدهای آن با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی، کدامند؟ در فرضیه بر این امر تأکید شده است که نگرش دین حداکثری به فقه حکومتی، مستند به ادله عقلی و نقلی است و دارای پیامدهایی مانند ورود حداکثری فقه به دایره حاکمیت و اجتماع، التزام به مردم‌سالاری اسلامی، فهم دین با روش‌شناسی اجتهادی و نقش‌آفرینی و پویایی اجتهادی فقه است. روشی که در این روند از آن بهره برده می‌شود، روش استنباطی است که در آن از همه ظرفیت‌های فهم متن استفاده می‌شود و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی است. نوآوری پژوهش حاضر فهم فقه حکومتی از منظر نگره حداکثری به دین و ظرفیت‌های فقهی از حیث سیاسی و حکومتی بوده و خروجی و پیامدهای آن را بررسی می‌کند که تاکنون کمتر بررسی شده است.

واژگان کلیدی: فقه، فقه حکومتی، نگرش حداکثری، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره).

مقدمه

نگرش حداکثری، نگاهی جامع‌نگر به دین و فقه بوده و دین را در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها حاضر می‌بیند و همه مجال‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد. بنابراین تمامی رفتارهای انسان، اعم از رفتارهای روحی و فکری یا سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یا رفتارهای فردی و اجتماعی، قابلیت اتصاف به دین را دارند و شامل هر دو امور دنیوی و اخروی می‌شوند و بر این باور است که رسالت و جهت‌گیری دعوت انبیاء محدود به تأمین سعادت آخرتی انسان نیست و شامل امور دنیوی در تمام عرصه‌ها نیز می‌شود. این گستردگی، عرصه فعالیت و کارکرد عقل را تنگ نمی‌کند بلکه عقل نیز با استمداد از دین، شاخصه‌ها و ملاک‌های رفتارها را تشخیص می‌دهد.

دیدگاه حداکثری، حوزه مداخله دین و فقه را در عرصه سیاست و حکومت، وسیع در نظر می‌گیرد و دین را متکفل ارائه برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد، از جمله ابعاد سیاسی- اجتماعی آن می‌داند. عدم برنامه‌ریزی و طراحی نظام را نقص دین به شمار آورده (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵) و بر لزوم استناد به دین در مجموعه راهبردهای حکومتی، تأکید دارد، یا آن‌که تصمیم‌ها و قوانین، مخالفی با مبانی، دستورها، اصول و شیوه حکومتی در اسلام نداشته باشد.

فقه حکومتی، نگرشی کل‌نگر و ناظر به تمام ابواب فقه بوده و رویکردی است که با بهره از آن می‌توان، معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های موردنیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی، استخراج نمود و احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم را نتیجه می‌دهد.

تذکر این نکته لازم است که دو نگرش حداقلی و حداکثری به دین، همانند دو طیف رنگ هستند و لذا شدت و ضعف دارند و هرکدام از متفکرین به نحوی آموزه‌های دین را تحلیل می‌کنند، به‌گونه‌ای که اگر کسی به صد درصد دین حداقلی معتقد باشد، سر از سکولاریسم درمی‌آورد و طبعاً دیگر فقه حکومتی معنادار نخواهد بود، اما در همین تلقی ممکن است که کسی به آموزه‌های حداقلی سیاسی-اجتماعی دین باور داشته باشد و لوازم آن‌ها را هم بپذیرد اما درعین حال، بیشترین نقش را به عقل و برداشت‌های آن بدهد، طبعاً در این نگرش، می‌توان بحث از فقه حکومتی حداقلی صحبت کرد که در آن بیشتر امور در عرصه سیاسی از جمله مشروعیت و ساختار دولت، به عقلا و مردم واگذار می‌شود و تنها در برخی از کلیات می‌توان به فقه ارجاع داد.

پس هر دو نگرش حداقلی و حداکثری با نوسان شدید، به میزان و درجه‌ای از فقه حکومتی قائل هستند. در تحقیق حاضر پیامدهای نگرش حداکثری به فقه حکومتی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. سؤال اصلی پژوهش آن است که نگرش حداکثری به فقه حکومتی چیست و پیامدهای آن با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی، کدامند؟ در فرضیه بر این امر تأکید شده است که نگرش دین حداکثری به فقه حکومتی، مستند به ادله عقلی و نقلی است و دارای پیامدهایی مانند ورود حداکثری فقه به دایره حاکمیت و اجتماع، التزام به مردم‌سالاری اسلامی، فهم دین با روش‌شناسی اجتهادی و نقش‌آفرینی و پویایی اجتهادی فقه می‌باشد. طبق نظر حداکثری‌ها، رسالت و اهداف دین تنها بایان تعالیم و احکام لازم برای سعادت انسان‌ها محقق نمی‌شود؛ بلکه به اجرای آن‌ها وابستگی دارد. از این رو، تأسیس حکومت به‌عنوان ابزاری برای اجرای شریعت یکی از ابعاد و شئون رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده و در عصر غیبت نیز افرادی که از سوی امامان نصب شده‌اند که همان فقهای جامع‌الشرایط‌اند، حق حکمرانی و صدور فرمان را، دارند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۹).

با توجه به آن‌که این پژوهش، مسیری را طی می‌کند که از فهم حقیقت نص‌محور شروع می‌شود و با تطبیق منابع و آموزه‌های دینی بر واقعیت فقه محور به پایان می‌رسد، روشی که در ابتدای این روند از آن بهره برده می‌شود، روش استنباطی است که در آن از همه ظرفیت‌های فهم متن استفاده می‌شود و تحلیل داده‌ها به‌صورت توصیفی-تحلیلی است.

۱. ادله قائلین به فقه حداکثری

توحید دارای دو رتبه فردی و اجتماعی بوده و پذیرش توحید فردی و اجتماعی به معنای حضور ولایت الهی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی است. از این رو میان توحید و ولایت رابطه ناگسستگی و همیشگی وجود دارد؛ یعنی برنامه‌ریزی هماهنگ در رفتارهای فردی و اجتماعی برای وصول به قرب حق و ولایت الهی در الگوهای مختلف رفتاری و به‌عبارت‌دیگر حضور ولایت اجتماعی در توسعه سیاسی، اقتصادی و غیره، در رساندن به مرتبه توحید اجتماعی، نقش به‌سزایی دارد. نتیجه سخن آن‌که با توجه به عدم انفصال و تفکیک‌پذیری میان توسعه با سعادت و دیانت انسان، به ناچار باید دین و فقه حداکثری را پذیرفت (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۹۵).

امام خمینی (ره) در بیانی به‌صراحت تأکید دارند که «اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، همان: ۶۵). ایشان

همچنین باور داشتند که خدای محمد صلی الله علیه و آله که قانون‌گذار است، تکلیف گم‌گم، ثبوت و هر جزء از جزئیات احتیاج بشر را برای همه دوره‌ها معین کرده است (همو، ۱۳۷۲: ۸).

نگرش حداکثری با این فرض که شریعت برای هر موضوعی، حکمی دارد، فقه را پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشر می‌داند. عقل بشر از دیدگاه این رویکرد ناخودبسنده است و نیاز به نقل نیز دارد و بر همین اساس، فقه و دین، ضمن پاسداشت عقل، به نقل نیز نیاز دارد و لذا یک دیدگاه متنی و فرامتنی و درون دینی و برون دینی در آن وجود دارد. در ادامه، برخی از ادله نگرش حداکثری و سپاس پیامدهای آن به اختصار بررسی می‌گردد.

۱.۱. ادله عقلی

عقل از تشخیص تمام مصادیق عدل و ظلم در تمامی عرصه‌ها ناتوان است، هرچند در کشف پاره‌ای از مصادیق تواناست. از آن رو که تشخیص عدل و ظلم در تبیین راه سعادت و شقاوت، کاملاً تأثیر دارد. بنابراین دین در عرصه‌های مختلف حضور خواهد داشت (خسروپناه، همان: ۹۴).

دلیل اول: بر اساس حکم عقل، دین خاتم نمی‌تواند ناقص باشد؛ چرا که عنوان خاتم دادن به دینی که کامل نیست، باعث نقض غرض در هدایت بشر به سعادت واقعی او می‌شود. از سوی دیگر، کمال دین، ملازم با جامعیت آن است و هیچ‌گاه نمی‌توان دینی را بدون آن که جامع باشد، کامل دانست؛ بنابراین، اکنون که سلسله انبیا و شرایع به نقطه پایان خود رسیده است، می‌باید احکام و آموزه‌های لازم برای هدایت بشر، به‌طور کامل در اسلام بیان شده باشد. به تعبیر دیگر، ثبات شریعت اسلام مستلزم آن است که استکمال فردی و اجتماعی انسان با همین معارف و احکام و قوانینی که قرآن تشریح کرده، صورت پذیرد و به بیش‌تر از آن نیازی نباشد (عباسی، ۱۳۸۳).

دلیل دوم: انسان دارای سرمایه‌های مادی و معنوی است. او توانایی کسب فضائل، ارزش‌های متعالی اخلاقی و رساندن خود و جامعه به سوی سعادت دنیوی و قرب الهی را دارد و از سوی دیگر غایت دین، هدایت و به عبارتی سامان‌دهی سرمایه‌های مادی و معنوی، اعم از پیش، گرایش و کنش آدمی فراسوی کمال نفسانی، کسب فضائل، ارزش‌های متعالی اخلاقی و سعادت اخروی فرد و جامعه است. رجوع به دین نیز به دلیل کاستی عقل و تجربه برای هدایت بشر به معنای فوق است (ساجدی، ۱۳۸۴) و فراهم‌سازی بهینه این‌ها جز با ارائه راهکارهای کمابیش جزئی برای

زندگی و سامان‌دهی ساختار فرهنگی، سیاسی، فکری و اقتصادی حاکم بر جامعه ممکن نمی‌شود. این اهداف جز با گسترش قلمرو دین و فقه به نظام حکومتی و بسترسازی‌های مناسب اجتماعی برای تحقق آن‌ها در سایه نظام اسلامی مبتنی بر فقه حکومتی حاصل نمی‌شود.

۱,۲. ادله نقلی

از دیدگاه حداکثری، انسان موجودی غایت‌مدار و هدف‌دار است و مرکب از جسم و روح می‌باشد و دارای دو نوع نیازهای مادی و معنوی است؛ و کمال او در گرو تأمین هر دو نوع نیاز هست. از سوی دیگر، عقل آدمی به‌تنهایی قادر به شناخت نیازهای روحی و متعالی خود و تأمین آن‌ها نیست و از این رو، نیاز به راهنما دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۰). راهنمایی باید توسط کسی انجام شود که شناخت کامل به نیازها و خوشبختی انسان داشته باشد و چنین کسی تنها خداوند متعال است. خداوند نیز از راه ارسال پیامبران و تشریح دین این لطف را در حق بندگان خویش روا می‌دارد. از این رو، عقل انسانی در یافتن راه سعادت نیازمند دلایل نقلی و سمعی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۳۹-۶۴ و ۴۲۷). ضرورت چنین هدایتی، توجه به نفس شرور انسانی است که او را در معرض اغواء و فریب شیطان قرار می‌دهد (جوادی آملی، همان: ۲۶).

آیات و روایاتی که حداکثری بودن دین و فقه در گستره حکومت را می‌رسانند، بر محوریت موضوعات متفاوتی مطرح شده‌اند که عبارتند از:

الف) آیات:

از آیات متعددی به دست می‌آید که حکومت اسلامی یکی از نعمت‌های بزرگ خدا است؛ و این نیست مگر به سبب سهم مهمی که در نظم جامعه انسانی و جلوگیری از مظالم و ستم‌ها و فراهم ساختن شرایط تکامل انسان‌ها دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ۱۰: ۲۵).

۱) آیاتی که اقامه قسط و عدل را یکی از اهداف رسالت می‌دانند؛ مثل آیات: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) و «وَأَنَّ حُكْمَ فَاحِكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (مانده: ۴۲)، و یا آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵) که به یکی از اهداف اجتماعی ارسال پیامبران که اقامه قسط است اشاره دارد. امام خمینی (ره)، در استدلال به این آیه می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیاء را

فرستادیم، بینات به آن‌ها دادیم، میزان به ایشان دادیم و فرستادیم؛ «لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» غایت این است که مردم قیام به قسط کنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد. ظلم‌ها از بین برود، به ضعف رسیدگی شود، قیام به قسط شود. دنبالش هم فرمود: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» تناسب این چیست؟ تناسب این است که این اهداف باید با حدید انجام گیرد. با بینات، با میزان، با حدید. «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» یعنی اگر چنانچه شخص یا گروه بخواهند جامعه را تباه کنند یک حکومتی را که حکومت عدل است تباه کنند، با بینات باید با آن‌ها صحبت کرد، نشینند، با موازین، موازین عقلی صحبت کرد. نشینند با حدید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۵: ۲۱۳).

غایت رسالت انبیاء صرفاً جنبه‌های معنوی و ملکوتی و اخروی نبوده است بلکه برقراری عدالت اجتماعی در جامعه یکی از مهم‌ترین غایات ارسال رسولان الهی است و این غایت مهم جز با دخالت حداکثری فقه و دین در حکومت و سیاست حاصل نمی‌شود.

۲) آیات دال بر جامعیت، خاتمیت و جهان شمولی دین؛ این استدلال مبتنی بر اثبات سه قضیه موجه کلیه است. قرآن کریم و دین خاتم، مبانی و کلیات هر چیزی را که بشر در جهت هدایت، به آن نیاز دارد، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها، بیان کرده است. در آیاتی وارد شده است که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸) لازمه جهانی بودن دین خاتم آن است که متناسب با جوامع مرفعی دیگری غیر از جامعه جزیره العرب که نیازهای بشری داشته و معارف در سطح بالاتری را می‌طلبد، نیز سخنی داشته باشد تا مایه هدایت و راهنمایی آن‌ها نیز باشد، یا در آیاتی چند تأکید می‌شود که قرآن برای همه جهانیان است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰، یوسف: ۱۰۴)؛ «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲)؛ «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) مفهوم «عالمین»، فرا مکانی و فرا زمانی بودن رسالت و قرآن را می‌رساند.

تقریب استدلال مجموع آیاتی که بر حداکثری بودن دین و فقه دلالت دارند، به این صورت است که با توجه به عباراتی از آیات، نظیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) یا «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) و یا «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ» (انعام: ۵۹)، قرآن کریم مشتمل بر هر آن چه که نیاز هدایت بشر است، می‌باشد بدین صورت که چون دین و فقه برای تمام نیازهای انسان پاسخ و برنامه دارد لذا این پاسخ‌ها در دین یا به صورت جزئی و یا به صورت کلی وجود دارد و دین و فقه

پاسخگو و برنامه دهنده تمام مسائل بشر هستند. یکی از عرصه‌هایی که قرآن آن را در بر دارد، عرصه سیاست و حکومت است؛ پس آنچه در این حوزه مورد نیاز است، می‌تواند از قرآن کریم قابل برداشت باشد. علامه طباطبائی می‌نویسد: «در قرآن مجید نسبت به هر آنچه سعادت دنیایی و آخرتی انسان متوقف بر معرفت آن است، کوتاهی نشده است؛ خدای تعالی در جای دیگر می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۷: ۸۱).

۳) ملازمه خطابات عمومی قرآن با حکومت اسلامی؛ یکی از ادله پیوند حداکثری فقه و حکومت، توجه به لوازم آیاتی است که وظایفی را به عهده جامعه گذارده است (بقره: ۱۹۰، حجرات: ۹، انفال: ۶۰، آل عمران: ۱۰۴، مائده: ۳۸). قرآن کریم واجبات و تکالیفی را بر دوش جامعه نهاده است که امت اسلامی مخاطب آن‌هایند، وجود احکام خاص، تشکیلات و نهادهای ویژه و راهبردهای جزئی سیاسی؛ در قرآن کریم موارد متعددی از احکام خاص (مانند احکام حدود، دیات، قصاص و...) و به‌طور کلی احکام جزایی و قضایی وجود دارد. وجود نهادهایی چون نهاد امر به معروف و نهی از منکر و تحریض به آمادگی‌های نظامی در برابر دشمن و جهاد با کفار و منافقان و... نیز انکارناپذیر است. از دیدگاه برخی از قرآن‌پژوهان همچون آیت‌الله معرفت حدود دو هزار آیه قرآن، ناظر به ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، مدنی و قضایی انسان است (معرفت، ۱۳۷۶). از یک سو اجرای احکام و اصول متعدد اقتصادی، اجتماعی، جزایی، قضایی، جهاد، سیاست خارجی و... متوقف بر وجود حکومت دینی است. از سوی دیگر خداوند اجرای این احکام را خواسته است و چون تحقق آن‌ها منوط به تشکیل حکومت اسلامی است؛ بنابراین ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر فقه حکومتی در جهت خواست الهی است. دینی که به این امور پرداخته است نه تنها در سیاست و حکومت مداخله کرده بلکه جزئیات لازم را ذکر نموده است (قاضی‌زاده، همان: ۱۶۹) و پیاده‌سازی و عملی کردن این احکام در جامعه، ملازم با تشکیل حکومت اسلامی است و حکومت صرف نمی‌تواند عهده‌دار پیاده‌سازی خطابات عمومی قرآن باشد.

اینکه در بعضی از موارد برای رعایت دستورهای الهی به اهداف اخروی و بلندمدت اشاره شده است، منافاتی با اهداف کوتاه‌مدت ندارد و اصولاً این از امتیازات احکام اجتماعی اسلام است که جدای از آثار، مقصود دنیوی زمینه ارتقای معنوی را فراهم می‌سازد و به اهداف اخروی نیاز عامل را نائل می‌کند (همان: ۱۷۱).

ب) روایات:

برخی از روایات نیز که دلالت بر حداکثری بودن دین و فقه در تمام زمینه‌ها دارند به شرح زیر می‌باشد:

۱. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۹)؛ به‌راستی خداوند قرآن را برای بیان هر چیز نازل فرموده و به خدا سوگند چیزی از نیاز بندگان فروگذار نکرده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن آمده بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن آورده است.

۲. در روایتی دیگر فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِيهِ كِتَابٌ وَ سُنَّةٌ» (همان: ۵۹)؛ امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: هیچ چیزی نیست مگر اینکه در کتاب و سنت هست.

۳. قال الصادق عليه السلام: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (همان: ۶۰)؛ هیچ چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر آنکه برای آن اصلی در کتاب خدا هست اما (گاهی) عقل و ادراک مردم به آن نمی‌رسد.

این روایات دال و رساننده آن هستند که هر چه برای هدایت‌گری و زندگی دنیوی و اخروی نیاز است، در کتاب و سنت یا به‌صورت کلی و اصول یا به‌صورت جزئی و فروع، بیان شده‌اند و یا با الهام و بهره از اصول و مبانی، باید استنباط شود و این وظیفه فقهاست که در هر عصری با توجه به اصول بیان شده در کتاب و سنت، فروع و جزئیات احتیاجات بشر را با روش اجتهادی، برداشت کنند.

۲. پیامدهای نگرش حداکثری به فقه حکومتی

دیدگاه حداکثری به فقه نتایج و پیامدهایی را به دنبال دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲.۱. ورود حداکثری فقه به دایره حاکمیت و اجتماع

دین، در دایره حاکمیت و اجتماع، مسائل بسیاری را مطرح کرده است، پس به‌تبع، فقه هم به‌عنوان دانشی که به تنظیم امور جامعه می‌پردازد، باید از توان کافی برای ورود حداکثری و پاسخ

به سؤالات حاکمیت و اجتماع برخوردار باشد. اگر سعادت و شقاوت اخروی جدای از سعادت و شقاوت دنیوی نیست و انجام اعمال و مناسک و رفتارهای فردی و اجتماعی در تأمین سعادت و شقاوت دخیل است و تفکیک دو نظام معاش و معاد در روابط فردی و اجتماعی امکان پذیر نیست، پس نمی‌توان برای سرپرستی دنیا دو مبنای متفاوت تصور کرد و در نظام معرفتی و دستوری، دین را از حوزه سرپرستی معاش آدمیان جدا ساخت، در نتیجه دین، در عرصه‌های مختلف حضور مؤثر و جدی دارد و باید نظام‌های ارزشی و اخلاقی و حقوقی را به تأیید شریعت رساند (خسروپناه، همان: ۹۵).

مقوله پاسخ‌گو بودن فقه در قبال حاکمیت و اجتماع راهبردی است که باید با توجه به تمام ظرفیت خود، در بحث نظام‌سازی و تمدن‌سازی دارای برنامه‌ریزی و چشم‌انداز باشد. امام خمینی (ره)، در این باره می‌نویسد: «اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی مداخله و نظارت دارد و از هیچ نکته و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی اثر دارد فرو گذار ننموده است ... قرآن کریم و سنت پیامبر آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۱: ۴۰۲).

در کتاب استدلالی «البیع» نیز آورده‌اند: «اسلام همان حکومت است با شئونی که دارد و احکام اسلام و قوانین آن از شئون حکومت اسلامی‌اند» (همو، ۱۳۸۸، ۲: ۶۳۳). در کتاب «النظریات السیاسیه»، «توفیق الواعی» از «فیتز جرالده» نقل می‌کند که می‌گوید: اسلام تنها دین نیست بلکه نظام سیاسی نیز هست (الواعی، ۱۹۹۶: ۱۷).

این نوع نگرش از سوی امام خمینی (ره) هم در همه حیات فقهی - سیاسی ایشان تعقیب گردید و توجه اساسی ایشان نیز این بود که با استخراج احکام و اجرای آن هم از سویی کارایی دین را نشان دهد و هم از سوی دیگر، مشکلات جامعه را از نظر دینی در این مورد حل کند. بر اساس آنچه بیان گردید، از پیش فرض‌های مهم امام خمینی در مورد نظریه ولایت فقیه، سیاسی بودن اسلام و انتظار حداکثری از آن و نیز غنای فقه در تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر است (درخشه، ۱۳۸۰).

چون دین الهی در صدد تحقق سعادت و هدایت نوع بشر است؛ پس باید فقه و احکام فقهی را برای انسان‌ها بیان کند تا سعادت و هدایت آن‌ها را تأمین نماید؛ لکن فقه، بخشی از دین مبین اسلام است؛ نه تمام آن. خداوند سبحان، این بخش از دین را به شکل حداکثری در اختیار بشر قرار داده است (طباطبایی، همان، ۱۲: ۳۲۴-۳۲۶).

۲.۲. التزام به مردم‌سالاری اسلامی

در دیدگاه حداکثری، صاحب دین و احکام فقه، خداوند متعال است و حق ولایت و اعمال قدرت به صورت مطلق از آن خداوند متعال می‌شود و این ولایت به صورت همه جانبه بروز می‌کند، اما در این دیدگاه، مردم از دایره حکومت طرد نمی‌شوند و در دایره حاکمیت، نقش کارآمدی و مقبولیت را دارا می‌باشند. امام خمینی درباره نقش مردم در سیاست می‌فرماید: «بیدار باشید، توجه کنید، این‌ها می‌خواهند با شیطنت کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است... این مطلب شکست خورده (است)، حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است؛ یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان؛ یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کاری به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملاً بیایند دخالت کنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران؛ برای اینکه آن، یک عده از علما را کنار می‌گذاشت؛ این، تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد» (امام خمینی، همان، ۱۸: ۳۶۸).

حقوق سیاسی مردم و نحوه مشارکت و رابطه مردم با نظام اسلامی که از جمله مهم‌ترین مسائل حکومت می‌باشد، باید از دیدگاه جامعیت اسلام به آن نگریست چرا که در اسلام دموکراسی مندرج است (همان، ۵: ۴۶۸). مردم‌سالاری، شیوه مشارکت و نقش مردم را در نظام مردم‌سالاری اسلامی، تعیین می‌کند. واژه دین نیز به مفهوم اسلامیت، محتوا، جهت‌گیری و پشتوانه ایدئولوژیک نظام سیاسی یادشده را بیان می‌دارد. مقام معظم رهبری، در تعریفی جامع و کامل، مردم‌سالاری اسلامی را چنین تشریح نمودند: «نظام اسلامی، یعنی مردم‌سالاری دینی؛ مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند. اما این خواست و اراده مردم در سایه هدایت الهی است و هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود» (امام خامنه‌ای، ۱۱/۵/۱۳۸۰).

مردم در این نوع از مردم سالاری، دارای نقش‌هایی متفاوت مانند حق انتخاب‌گری، حق انتخاب شوندگی، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت، نصیحت و انتقاد هستند.

۲,۳. فهم دین با روش‌شناسی اجتهادی

پیامد و نتیجه دیگری که از نگرش حداکثری به فقه به وجود می‌آید این است که به روش‌شناسی اجتهادی مبتنی بر روش اصولی باور دارد که دارای جامعیت روشی بوده و به قواعد و اصول عقلی و نقلی به صورت توأمان پرداخته شده است و همین ظرفیت بسیار بزرگی برای اکثری بودن فقه در گستره حکومت و اجتماع می‌باشد و به‌عنوان روش تفصیلی و روش فهم احادیث در طول تاریخ به کار گرفته شده است و حتی در زمینه اعتقادات به کار می‌رفته است. هسته روش‌شناسی دانشمندان مسلمان، مباحث اصولی بوده است که این توانمندی را در اختیار فقها و فهمندگان متون دینی قرار می‌دهد تا گستره فقه را نسبت به همه ابواب آن تعمیم دهند، بر اهتمام فقیهان بر استنباط فقهی مطابق این روش تأکید کرده و تفاوت و تأثیری که این نگرش جامع می‌تواند در نوع فتاوی‌ایی که از سوی فقیه صادر می‌شود را خاطر نشان کرده‌اند: «فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد» (همو، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

مقام معظم رهبری درباره این نگرش بر این باور است که استنباط و روش فقهی باید برای اداره نظام باشد، «ما بایستی این فکر (جدایی دین از سیاست) را در حوزه ریشه‌کن کنیم، به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار دهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم... (یعنی) استنباط فقهی بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد نه فقه اداره‌ی فرد» (همان).

امام خمینی فقه را تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور (امام خمینی، همان، ۲۱: ۲۸۹) و حکومت را «فلسفه عملی» تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی معرفی می‌کند (همان) و افتتاح باب اجتهاد را از ضروریات حکومت برای پاسخ‌گویی به معضلات اجتماعی می‌داند

(همان: ۴۶). ایشان هرچند روش سستی در اجتهاد را می‌پذیرد، اما آن را شرط لازم دانسته و نه کافی و بر این اعتقاد است که «این بحث‌های طلبگی که در چارچوب تئوری است ما را به بن بست می‌کشاند»؛ (همان: ۵۷). از این رو فهم صحیح شریعت، فهمی است که بر به کارگیری روش سستی و قواعد اصول فقه، تأکید کرده و به مقتضیات زمان و مکان نیز توجه می‌نماید.

۲،۴. نقش‌آفرینی و پویایی اجتهادی فقه

با توجه به سیر تحولات فقه، تفاوت این دانش در عصر حاضر با دانش محدود و محصور که در سده‌های اولیه تاریخ اسلام به چشم می‌خورد، روشن می‌شود. بررسی ادوار اجتهاد نشان می‌دهد که فقه در طول قرون متمادی چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی تفاوت و دگرگونی عظیمی یافته است. به لحاظ کمی، مطالعه و تتبع در کتب فقهی در دوره‌ها و قرون مختلف می‌رساند که تدریجاً برحسب احتیاجات مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده و فقها در مقام جواب‌گویی برآمده‌اند و به همین جهت تدریجاً بر حجم فقه افزوده شد (مطهری، ۱۳۷۳: الف)، ۲۰: ۱۸۳) و به لحاظ کیفی می‌توان بر تکوین شکل‌گیری و رشد علم اصول فقه که در واقع روش کشف و استخراج احکام را تبیین می‌نماید، انگشت حساسیت نهاد (حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲).

اصولاً هر گفت‌وگو و نظام دانایی باید توان و ظرفیت آن را داشته باشد که بتواند خود را هماهنگ با زمان و مکان کند و در شرایط مختلف ضمن حفظ اصالت خود از انعطاف کافی نیز برخوردار باشد، ورنه در گذر زمان، آن اندیشه از محل رجوع و حیز انتفاع ساقط خواهد شد و به‌مرور زمان در محاق فراموشی فرو خواهد رفت. روش اجتهاد، ظرفیت و توانمندی بالایی در بازسازی و بازآفرینی دارد که آن را با تحولات فکری و اجتماعی، همراه می‌کند. اجتهاد، روشی عقلی و ناظر به زمان و شرایط آن است و با توجه به ظرفیت‌ها و ظرافت‌های دقیق علمی آن، می‌توان در بسیاری از امور مربوط به فهم دین، از این روش، بهره گرفت و به ساحت مسائل، ارزش‌ها، آموزه‌ها، گزاره‌ها و فهم روزآمد دین و موضوعات نوپدید، راه یافت (سیدباقری، ۱۳۸۸: ۸۳). به تعبیر مطهری، اسلام یک نوع رمزی و یک دستگاه متحرکی در داخل خودش قرار داده که خودش تغییر می‌کند نه از ناحیه کسی دیگر (مطهری، ۱۳۶۸: ۲: ۱۴).

در این زمینه، امام خمینی (ره)، با اتخاذ یک مبنای دقیق و محققانه، سعی کردند در عین تأکید بر فقه سستی، پویایی و تحرک در فقه را نیز تضمین نموده و نوعی تلفیق بین اجتهاد پویای محض

و فقه سستی محض ایجاد کنند (سید حسینی، ۱۳۷۴، ۵: ۱۰۹). ایشان در این باره می‌فرمایند: «این جانب معتقد به فقه سستی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۱: ۲۸۹).

بنابراین نه اسلام در ذات خودش به‌طور مطلق نامتغیر است و نه زمان و شرایط زمان این طور است که جبراً همه چیز در آن تغییر می‌کند و باید هم تغییر کند (مطهری، همان: ۱۶).

مجموعه عناصر و سازوکارهای پویایی فقه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

(۱) عناصر درونی: در این قسم بر متون و منابع فقهی - دینی که به‌عنوان مراجع و مستندات احکام محسوب می‌گردند و یا بر محتوا و مضمون تعالیم دینی و ویژگی‌های عمده این تعالیم تأکید می‌شود. بنابراین با تفکیک این دو جنبه از یکدیگر می‌توان چنین گفت:

الف. منابع و متون تعالیم دینی: یکی از زمینه‌هایی که به سیستم قانون‌گذاری اسلام قدرت تحرک و انعطاف می‌بخشد اتکای آن بر متون و منابعی است که دارای استعداد عظیم و پایان‌ناپذیری جهت فهم و پاسخ‌گویی به مسائل جدید می‌باشند.

ب. روح تعالیم دینی: در پیکره تعالیم دینی، روح، آهنگ و طنینی جاری می‌باشد که به این پیکره طراوت و نشاط و قابلیت انطباق با شرایط مختلف زمانی - مکانی می‌بخشد. مسلماً باید در سیستم قانون‌گذاری اسلام راز و رمزی نهفته باشد تا بتواند بر این مشکله عظیم (تطبیق با مقتضیات زمان) فائق آید. مادر و منبع همه رازها و رمزها روح منطقی اسلام و وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان است (مطهری، ۱۳۷۳ [ب]، ۳: ۱۸۹).

(۲) عناصر بیرونی: عواملی که با تأکید شارع مقدس در کنار عناصر داخلی مکتب، مکمل و مددیار نقش پویایی مکتب می‌باشند.

الف) عقل در حریم دین: عوامل و عناصر و قابلیت‌های درون دین در طول تاریخ همواره بوده و هست و تا عواملی بیرون از محدوده دین این استعداد و کشش‌ها را به فعلیت تبدیل نکنند فرآیند رشد و شکوفایی انطباق و تطابق با شرایط جدید صورت نخواهد پذیرفت.

ب) قلمرو آزادی نظر قانونی برای مجتهد: بحث اجتهاد و مقتضیات زمان و مکان به طور عمده در قلمرو و محدوده روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی مطرح می‌گردد. احکام فردی تنظیم‌کننده روابط میان انسان و خدا می‌باشند و قوانین حقوقی دیگر روابط میان انسان‌ها و جوامع با یکدیگر و رابطه انسان با طبیعت را هماهنگ و تنظیم نموده و سامان می‌بخشند (حوزه علمیه قم، همان: ۸۰-۸۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیامدها و نتایج دیدگاه حداکثری که این نوشته آن را بررسی کرد، نتایج مثبتی دارد و با ذات و اساس دین تعارضی نداشته و در جهت توسعه حکومت اسلامی می‌باشند که عبارتند از ورود حداکثری فقه به دایره حاکمیت و اجتماع، التزام به مردم سالاری اسلامی، فهم دین با روش‌شناسی اجتهادی، نقش‌آفرینی و پویایی اجتهادی فقه.

دین و فقه با توجه به نصوص دینی در مقام حقیقت به صورت حداکثری می‌باشند و در مقام واقعیت نیز از اول پیدایش تا به امروز در جهت تنظیم روابط سیاسی-اجتماعی بوده است و با به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران، جهش بزرگی در جهت نقش‌آفرینی فقه، به وجود آمده است و انقلاب اسلامی وظایف سنگینی را برای دین‌پژوهان و فقه‌پژوهان به وجود آورده است تا ظرفیت‌های ناشناخته دینی و فقهی در جهت کمال و به حداکثر رساندن آن در گستره قدرت و حکومت و اجتماع شناخته و به منصف ظهور برسد. عرصه‌های متفاوتی با نگرش حداکثری به دین و فقه، به روی اندیشوران این عرصه باز می‌شود، آن‌سان که دغدغه‌های نظام‌سازی، نظریه‌پردازی، روزآمدسازی فقه در جهت پویایی، نقش‌سازنده در مسائل دولت و تدوین قوانین جدی مبتنی بر شرع، از آن جمله است. این در حالی است که در نگرش دین‌حداقلی، آنگاه که به سکولاریسم می‌انجامد، اصولاً جایی برای فقه حکومتی و فقه سیاسی و نقش‌آفرینی فقه باقی نمی‌ماند.

منابع

- امام خامنه‌ای، سید علی، بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، ۱۳۸۰/۵/۱۱
- ، بیانات در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱.
- ، سخنرانی در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲)؛ کشف‌الاسرار، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۷۳)؛ ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸)؛ کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)؛ صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)؛ ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء.
- حوزه علمیه قم (۱۳۷۲)؛ پویایی درونی فقه، مجله حوزه، ش ۵۸
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)؛ گستره شریعت، تهران، دفتر نشر معارف، تهران.
- درخشه، جلال (۱۳۸۰)، تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی؛ فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۱۳.
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۴)؛ قلمرو حکومت دینی، مجله علوم سیاسی، ش ۳۲.
- سیدباقری، سیدکاظم، فقه سیاسی شیعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش
- سیدحسینی، سیدصادق (۱۳۷۴)؛ ولایت فقیه و پویایی در استنباط احکام، مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، جلد پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۵)؛ المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۳)؛ نظریه دین‌حداکثری، فصلنامه قیاسات، شماره ۳۰ و ۳۱.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۴)؛ سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)؛ اصول کافی، علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)؛ اصول عقاید، راهنما شناسی، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳[الف])، ده گفتار تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳[ب])؛ ختم نبوت، تهران، صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)؛ پژوهش‌های قرآنی در حوزه‌های علمیه، مجله دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۰.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷)؛ پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- الواعی، توفیق (۱۹۹۶)؛ الدوله الاسلامیه بین التراث و المعاصر، بیروت، دار ابن حزم.